

بازخوانی مبانی حقوقی امر به معروف و نهی از منکر با نگاهی به حقوق بشر معاصر

اکبر طلابکی*
فیروز اصلانی**

تاریخ تأیید: ۹۴/۱۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۹۴/۵/۴

چکیده

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات تا حدی است که بسیاری از فقها این فرع دینی را از سویی مبنای انقلاب علیه حکومت های استبدادی و ایجاد نظام اسلامی و از سوی دیگر مهم ترین راهکار دوام و قوام حکومت می دانند. با این حال و علی رغم الزام اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر اجرای این واجب همگانی، هنوز زمینه لازم برای درک اهداف و جایگاه حقوقی آن نزد کارگزاران نظام و اندیشمندان حقوقی برای ترویج و نهادسازی و نزد افکار عمومی برای مطالبه و اجرا فراهم نشده است. به نظر می رسد تبیین مبانی حقوقی این فریضه اجتماعی، می تواند علاوه بر تحقق موارد یاد شده الگوی عقلی مناسبی را به سایر جوامع اسلامی - انسانی جهت تضمین ارزش های قانونی و اخلاقی ارائه دهد. بر همین اساس در این مقاله سعی شده است تا اولاً، دیدگاه های ارائه شده در مورد مبانی عقلی امر به معروف و نهی از منکر بازخوانی و نقد شود، ثانیاً، به اهداف مشترک آن با نهادهای حقوقی معاصر اشاره گردد و ثالثاً جایگاه برتر آن به لحاظ دارا بودن مبنای موجه نسبت به نهادهای حقوق بشری معاصر به اثبات رسد.

واژگان کلیدی: امر به معروف و نهی از منکر، مبانی حقوقی، حقوق بشر، ملاک

مشروعیت، ولایت.

* استادیار مرکز مطالعات عالی انقلاب اسلامی دانشگاه تهران / نویسنده مسئول (tala@ut.ac.ir).

** استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (e.mousazadeh@ut.ac.ir).

مقدمه

برای مبانی حقوق دو معنا ذکر شده است: ۱. مبانی به معنای ملاک مشروعیت، ۲. مبانی به معنای اهداف متوسط (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷، ص ۱۴۹). معنای اول همان معنای مصطلح مبانی است که آن را چنین تعریف کرده‌اند: «منبع پنهان و نیرومندی که پایه همه قواعد حقوقی و توجیه کننده الزام ناشی از آنهاست، در اصطلاح مبانی حقوق نامیده می‌شود که تشخیص آن از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مسئله فلسفه حقوق و خمیرمایه همه اندیشه‌های حقوقی دیگر است» (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۳۹-۴۰). بر اساس معنای دوم، مبانی حقوق اهداف متوسط حقوق‌اند که واسطه بین قواعد حقوقی و هدف نهایی حقوق یعنی سعادت اجتماعی هستند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷، ص ۱۴۹-۱۵۰). به بیان دیگر، قانونگذار در هر نظام حقوقی یک سلسله مصالح کلی را نصب‌العین خود قرار داده که تحقق همه آنها موجب سعادت جامعه می‌شود. این مصالح کلی را مبانی حقوق و در فقه اسلامی «ملاکات احکام» می‌نامند (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۶۴-۶۵). منظور از مبانی امر به معروف و نهی از منکر در این مقاله هر دو معنای یاد شده است که چنانچه در مباحث آتی خواهیم دید یک تقسیم‌بندی جدید از مبانی امر به معروف و نهی از منکر است. بدین معنی که گرچه این فریضه از سویی ریشه در شرع داشته و از سویی در قالب اصل هشتم قانون اساسی مشروعیت یافته است؛ اما لازم است نه تنها مبانی الزام‌آور بودن آن بلکه مبانی اجازه به افراد برای دخالت در امور یکدیگر را در نظام حقوقی اسلام توجیه و شناسایی کنیم. یافتن این مبانی حقوقی سبب می‌شود تا اولاً، بتوانیم شبهات ناظر به صرفاً اخلاقی بودن آن و در نتیجه عدم امکان نهادسازی و تضمین حقوقی برای آن را رفع نموده، ثانیاً، وجه اشتراک و ارتباط آن را با اهداف نهادهای حقوقی معاصر تبیین نموده و با نزدیک‌نمودن افکار حقوقی، بهره‌برداری لازم را برای توجیه و ارائه الگوی نظام حقوقی اسلام ارائه نماییم. بر همین اساس و در ابتدا، با تبیین مبانی عقلی امر به معروف و نهی از منکر، اهداف آن را- که با اهداف حقوق بشر معاصر اشتراک فراوان دارد- روشن خواهیم ساخت و نهایتاً ملاک موجه بودن آن از منظر فلسفه حقوق اسلامی و برتری آن بر حقوق بشر

معاصر را نشان خواهیم داد. بدیهی است که به فراخور مباحث، دیدگاه‌هایی را که تاکنون در این زمینه ابراز شده است، در حد وسع خویش به نقد خواهیم نشست.

۱. مبانی حقوقی به معنای اهداف متوسط (مصالح)

معمولاً در کتب و مقالاتی که در مورد مبانی امر به معروف و نهی از منکر نوشته شده است منظور از مبانی، مبانی «وجوب» یعنی مبنای وضع آن به عنوان یک «وظیفه» شرعی است. چنان که قبلاً گفته شد یک معنای مبانی همان مصالحی است که قاعده به خاطر آن وضع شده است. وجوب یک فریضه نیز مبتنی بر مصالحی است که عقلی یا بر اساس نقل است. اهمیت فهم مبنای وجوب این فریضه در اینجا است که اگر مبنای آن را مانند بعضی از فقها و متکلمین «حکم عقل» بدانیم، ممکن است در استنباط فروع بحث از جمله «کیفیت اجرا» آن، با دسته‌ای که مبنای آن را صرفاً «حکم شرع» می‌دانند نتایج متفاوتی به دست آوریم. وجوب امر به معروف و نهی از منکر بین فقها اجماعی است؛* اما در مورد مبنای آن اختلاف نظر وجود دارد، چنان که گروهی مبنای آن را حکم شرع، گروهی حکم عقل و بعضی هر دو** می‌دانند. بعضی نیز ادعا نموده‌اند که تنها اشاعره هستند که مبنای وجوب را نقلی می‌دانند ولی معتزله و فقهای شیعه قائل به عقلی بودن آن هستند (محمدی خراسانی، [بی‌تا]، ص ۳۵۹-۳۶۰). بحث و بررسی دلایل این دو گروه و ایرادهای متقابل هر یک بر دیگری، در این مقام میسر نیست؛ اما لازم است در مورد مبانی عقلی، به مستندات ارائه شده غیر از قاعده لطف که بیشتر جنبه کلامی دارد اشاره شود (برای مطالعه بیشتر در مورد مبانی عقلی ر.ک: سروش، ۱۳۸۱، ص ۶۲-۴۲/ در مورد مبانی نقلی ر.ک: خرازی، ص ۶۵-۹۳). منظور از مبانی حقوقی در این بند نیز مبانی عقلی است که علاوه بر ارائه ملاکات لزوم تبعیت از این امر، دلایل تشریح آن را نیز روشن می‌سازند.

* «و الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر واجبان إجماعاً» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ص ۳۱۰).

** علامه حلی، ابی‌الصلاح حلبی، خواجه‌نصیرالدین طوسی و محقق کرکی آن را نقلی دانسته‌اند و در برابر شیخ طوسی، علامه حلی، کاشف الغطاء، شیخ انصاری و بالاخره امام خمینی تلاش کرده‌اند تا با کاوش‌های عقلی ضرورت و لزوم آن را به اثبات رسانند. شهید اول و شهید ثانی وجوب را عقلی و نقلی می‌دانند (ر.ک: سروش، ۱۳۸۱، ص ۶۲-۴۲/ خرازی، ۱۳۸۳، ص ۶۵-۹۳).

۱-۱. مقدمه حفظ نظام

بعضی محققان این مسئله را چنین تبیین نموده‌اند: «یکی از احکامی که عقل آن را درک می‌کند، وجوب حفظ نظام است؛ خرد همه انسانها در می‌یابد که نظم زندگی بشر، باید پایدار بوده و لازم است که در برابر عوامل تهدید کننده، حفظ گردد. از همین رو است که عقل، به لزوم تدارک همه اموری که در حفظ نظام نقش دارد، حکم می‌کند. یکی از این عوامل، امر به معروف و نهی از منکر است که در پایداری زندگی اجتماعی و آسیب‌ناپذیری آن تأثیر جدی دارد. از این رو، به عنوان مقدمه یک واجب عقلی، واجب است»؛ اما سپس با استناد به اشکال بعضی فقها پاسخ داده‌اند که نمی‌توان ادعا کرد که ترک این فریضه، نظام زندگی بشر را مختل می‌سازد، چه اینکه بی‌اعتنایی نسبت به این تکلیف در جوامع مختلف، به فروپاشی نظام آنها و یا اختلال در آن نینجامیده است (سروش، ۱۳۸۱، ص ۵۱).

به نظر می‌رسد در مقام پاسخ به این شبهه، به جای عقب نشینی از اصل ادعا و فروکاستن مسئله حفظ نظام به حفظ نظام اسلامی (خرازی، [بی‌تا]، ص ۹۲) که مشکلی را حل نمی‌کند، باید به این نکته توجه داد که گرچه در جوامع غیر اسلامی، نهادی با عنوان «امر به معروف و نهی از منکر» وجود ندارد؛ اما نهادهایی وجود دارند که نسبت به ترویج معروف‌ها و مقابله با منکرها مطابق با ارزش‌های آن جامعه و در یک چارچوب مشخص اهتمام دارند. شاید در جهان امروز بارزترین مصداق «معروف» و «منکر» بین جوامع غربی و بسیاری از جوامع دیگر، «رعایت حقوق بشر» و «نقض آن» باشد که نه تنها در سطح ملی بلکه در سطوح بین‌الدولی و بین‌المللی نهادهایی با هدف ترویج حقوق بشر و جلوگیری از نقض آن ایجاد شده که باید در جای خود مورد بحث قرار گیرد؛ اما آنچه باید در اینجا ذکر شود اهمیت روزافزون حقوق بشر به عنوان تضمینی برای حفظ کیفی و شکلی نظام‌های داخلی و بین‌المللی است تا حدی که در ادبیات حقوقی غربی و حتی اسناد بین‌المللی مانند منشور ملل متحد* از رعایت حقوق بشر به عنوان یکی از پایه‌های اصلی تضمین دموکراسی در کشورها و نیز حفظ صلح و

* <http://www.un.org/en/documents/charter>

امنیت بین‌المللی نام برده می‌شود و به منظور حمایت و توسعه آن نهادی با عنوان «شورای حقوق بشر» (Human Rights Council) در سازمان ملل ایجاد شده است.*

نتیجه آنکه جوامع غیر اسلامی نیز فقدان نظارت را در بعضی ابعاد اجتماعی موجب اختلال در نظام خود می‌دانند. آنچه بیان شد از چشم بعضی اندیشمندان معاصر مخفی نمانده است: «قسمی از امر به معروف و نهی از منکر در همه جوامع بشری وجود دارد. دلیل آن نیز این است که همه مردم متوجه شده‌اند که اگر بنا باشد در یک زندگی اجتماعی کسانی از قانون تخلف کنند، سنگ روی سنگ بند نمی‌شود» (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۶). جالب است که در مقدمه اعلامیه حقوق بشر اسلامی مصوب اجلاس وزرای خارجه سازمان کنفرانس اسلامی در قاهره** (سال ۱۹۹۰) نیز رعایت حقوق اساسی و آزادی‌های عمومی عبادت و کوتاهی نسبت به آنها یا نقض آنها منکر دانسته شده است. همچنین هر فرد به تنهایی مسئول پاسداری و اجرای آنها بوده و «امت» به گونه‌ای هماهنگ در تضمین آنها مسئولیت دارد.

۲-۱. مصلحت جامعه

این مبنا را چنین تبیین نموده‌اند: «انسان مدنی بالطبع است و همه از عقاید و رفتار یکدیگر، تأثیر می‌پذیرند. انحراف یک فرد، نه تنها خود او را ساقط می‌کند، بلکه بر محیط اجتماعی نیز اثر گذاشته و جامعه را به سوی تباهی می‌برد، لذا عقل فرمان می‌دهد که همه افراد، با نظارت فراگیر خویش، جامعه را حتی الامکان حفظ کنند. شرع نیز همین وظیفه را واجب کرده است. همان گونه که در بیماری‌های جسمی واگیردار، باید با جلوگیری از سرایت بیماری، سلامت جامعه را حفظ کرده در مورد امراض روحی و اخلاقی نیز این مسئولیت وجود دارد و هرگونه سهل‌انگاری در برخورد با آن، به سقوط جامعه و فراگیر شدن فساد در آن می‌انجامد» (منتظری، [بی‌تا]، ص ۲۱۴).

بر این استدلال ایرادهایی وارد شده است از جمله اینکه اولاً، پایه و اساس آن بر «مسئولیت انسان در قبال جامعه» قرار گرفته است که خود نیازمند اثبات عقلی است.

* <http://www.ohchr.org/EN/HRBodies/HRC/Pages/HRCIndex.aspx>

** <http://www.unic-ir.org/hr/declaration-islamic.htm>

ثانیاً، اگر هدف از این مسئولیت، در نهایت مصونیت فرد باشد بنابراین اصالت جامعه بی‌معنی خواهد بود و در نتیجه اگر فردی در مقابل فساد اجتماعی معصوم بود دیگر مسئولیتی در قبال جامعه نخواهد داشت، ثالثاً، مقایسه امراض جسمانی که اراده جمعی بر جلوگیری از شیوع آن وجود دارد با مفسد اجتماعی که ممکن است اکثریت جامعه مدافع آن باشند، قیاس مع‌الفارق است؛ چرا که در جامعه اخیر فرد در قبال جامعه مسئولیتی نخواهد داشت. به عبارت دیگر، «این استدلال در برابر فلسفه لیبرالیسم قرار دارد، از این رو تنها با ابطال فرضیات آن، می‌توان مسئولیت فرد در برابر دیگران را به اثبات رساند» (سروش، ۱۳۸۱، ص ۵۸-۵۹). به نظر می‌رسد باید به این نکته توجه نمود که اولاً، صرف پذیرش اینکه در تمام جوامع انسانی، مبارزه با زشتی‌ها و ترویج ارزش‌های مورد قبول آن جامعه «مصلح» جامعه را تأمین خواهد کرد، برای اثبات اصل ادعا کافی است صرف‌نظر از اینکه آیا هدف نهایی از این اقدام رسیدن به «منافع» فردی است یا اجتماعی؟ ثانیاً، چنانچه در بحث قبل نیز اشاره شد تنها مصداق منکرات در جامعه اسلامی، مفسد اجتماعی نیست بلکه مصادیق دیگری از منکرات مانند «عدم رعایت قانون» نیز وجود دارد که اکثر مردم جوامع غربی، مانند بیماری‌های عمومی با بروز و شیوع آنها مقابله می‌نمایند. به عبارت دیگر «در جوامع غربی هم که فردگرایی بر آنها حاکم است، همه می‌فهمند که اگر تا حدی در کار دیگران نظارت نکنند، همگی زیان خواهند دید» (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۲). لذا حتی وجود یک مصداق مشترک بین جوامع مختلف، ادعای عقلی بودن ضرورت را در این زمینه اثبات می‌نماید.

۳-۱. ضمانت اجرای قانون

در تبیین این مبنا گفته‌اند: «از نظر عقل و به حکم عقلای عالم، دو نکته مسلم است: یکی آنکه بشر در زندگی خود نیازمند قانون است و زندگی اجتماعی، بدون قانون سامان نمی‌یابد. دیگر آنکه قانون نیازمند ضمانت اجراست. ضمانت اجرا دوگونه است: الف) تمهیداتی که انسان‌ها را در سمت و سوی قانون سوق می‌دهد و از تخلفات جلوگیری می‌کند. ب) کیفرهایی که برای متخلفان از قانون در نظر گرفته می‌شود و قهراً در بازدارندگی از تخلف مؤثر است. بر اساس این مبادی، امر به

معروف و نهی از منکر را در بخش اول راهکاری در جهت ضمانت اجرای قانون می توان دانست، چه اینکه ضمانت اجرا، به دخالت مراجع رسمی و نهادهای دولتی اختصاص ندارد و حمایت عرف و نیز افکار عمومی، از جمله روش های آن شمرده می شود. با این تحلیل، کارکرد امر به معروف و نهی از منکر از احکام ابداعی شرع نیست، و در همه جوامع و نظام های حقوقی، ماهیتی شناخته شده و مقبول دارد» (سروش، ۱۳۸۱، ص ۵۹-۶۰). گرچه توجه به این وجه از کارکرد امر به معروف و نهی از منکر، قابل تقدیر است؛ اما محدود نمودن آن به یک گونه از ضمانت اجرا (گونه الف) و غفلت از جنبه کیفری این فریضه، آن را در مقابل این ایراد آسیب پذیر می سازد که: گرچه عقل به لزوم وجود ضمانت اجرا حکم می کند؛ اما لزوماً در تمام جوامع، به ضرورت وجود نوع خاصی از ضمانت اجرا که همان امر به معروف و نهی از منکر باشد حکم نمی کند. برای جلوگیری از ایجاد این ایراد باید گفت که به نظر می رسد امر به معروف و نهی از منکر می تواند تمامی اشکال ممکن ضمانت اجرا از جمله کیفر قانونی را در برگیرد چنانچه به تصریح بعضی فقها* اعمال مجازات و جریمه (گونه ب) نیز می تواند نوعی امر به معروف و نهی از منکر باشد. این دیدگاه مبتنی بر آن است که مجازات تعزیر را نوعی امر به معروف و نهی از منکر بدانیم. برای روشن شدن بحث ابتدا لازم است با تعزیر به نحو اجمال آشنا شویم. در تعریف تعزیر گفته اند: «به تأدیب کمتر از حد شرعی تعزیر گفته می شود؛ زیرا مانع تکرار آن گناه توسط جانی می گردد».** تعزیر مصادیق مختلفی دارد که قاضی می تواند با توجه به مواردی مانند مقدار علم و دانش و آگاهی مجرم، سن و سال وی، محیطی که مجرم در آن زندگی می کند، حسن سابقه یا سوء سابقه مجرم و انگیزه ها و علل و عواملی که بستر پیدایش جرم گردیده، یکی از آنها را انتخاب کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۳-۱۱۴). آیت الله مکارم از جمله این مصادیق به دوازده نمونه زیر اشاره

* «بعید نیست که حتی جریمه های مالی در صورتی که تنها راه ترک منکر و عدم ارتکاب فحشا باشد، به عنوان نهی از منکر مشروعیت داشته باشد. البته تعیین مقدار جریمه مالی و همین طور تعیین مقدار زندان و سایر کیفرهای مربوطه به عهده حاکم شرع است» (فاضل موحدی لنکرانی، [بی تا] ص ۲۳۵).
** «قیل للتأدیب الذی هو دون الحدّ تعزیر، لأنه یمنع الجانی أن یعاود الذنب» (حسینی واسطی زبیدی، ج ۷، ۱۴۱۴، ص ۲۱۴/ ابن منظور، ج ۴، ۱۴۱۴، ص ۵۶۲/ ابن اثیر جزیری، [بی تا]، ج ۳، ص ۲۲۸).

نموده‌اند: ۱. مجازات‌های بدنی (تازیانه). ۲. حبس و زندان. ۳. جریمه مالی که به دو شکل ممکن است: اخذ پول یا اموال و تملک آن، یا توقیف موقت اموال و برگرداندن آن در پایان مدت مشخص. ۴. تحقیر و توهین و هتک. ۵. تبعید از شهر محل زندگی یا حتی از کشور. ۶. ترک رفت و آمد و معامله و خرید و فروش با مجرم به امر حاکم شرع، تا از اعراض و ترک مراوده در امر به معروف و نهی از منکر تمییز داده شود. ۷. ممنوعیت موقت کسب و کار. ۸. ممنوع الخروج شدن از شهر محل زندگی یا از کشور. ۹. محرومیت از برخی مناسب اجتماعی. ۱۰. سرزنش کردن و سخنان درشت گفتن. ۱۱. اطلاع‌رسانی به مردم. ۱۲. تنگ گرفتن از نظر مواد غذایی، همان کاری که با جانپان پناهنده به حرم می‌شود (همان، ص ۸۵-۸۶). بر همین اساس است که تعزیر شامل طیف گسترده‌ای از اقدام‌هاست به گونه‌ای که بعضی فقها بر اساس روایات نهی از منکر و توبیخ را هم از مصادیق و مراحل تعزیر دانسته‌اند (همان، ص ۸۰-۸۱). این ویژگی‌ها می‌تواند ما را به این نتیجه برساند که تعزیر نوعی امر به معروف و نهی از منکر است؛ چراکه حاکم شرع می‌تواند با دقت در شخصیت مرتکب جرم و اینکه چه نوع اقدامی می‌تواند او را از تکرار جرم باز دارد، وی را مجازات کند. علاوه بر دلایل بالا، در کتب فقهی نیز در موارد متعدد نسبت به ارتباط بین تعزیرات با امر به معروف و نهی از منکر به تلویح یا به تصریح اشاره شده است. از میان متقدمین علامه حلی و جوب تعزیر را ناشی از وجوب نهی از منکر می‌داند، گرچه تعزیر را در ضرب و بالاتر منحصر می‌کند؛ اما مرحوم *فاضل هندی* در مقام شرح کلام ایشان ادعا می‌کند که بر اساس کلام علامه و سایر فقها، مراتب پایین‌تر از ضرب را نیز چون جزو مراتب نهی از منکرند می‌توان تعزیر دانست. ^{*} البته در میان متأخرین تصریح بیشتری وجود دارد: آیت‌الله *مکارم شیرازی* ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر را دلیل بر وجوب تعزیر دانسته و مرتبه سوم امر به معروف و نهی از منکر را همان تعزیرات

* «ثم وجوب التعزیر فی کلّ محرّم من فعل أو ترک إن لم ینتہ بالنهی و التوبیخ و نحوهما فهو ظاهر، لوجوب إنکار المنکر. و أمّا إن انتهی بما دون الضرب فلا دلیل علیه إلّا فی مواضع مخصوصة ورد النصّ فیها بالتأدیب أو التعزیر. و یمکن تعمیم التعزیر فی کلامه و کلام غیره لما دون الضرب، من مراتب الإنکار» (فاضل هندی اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۵۴۴).

می‌داند* . محققان دیگر نیز به این معنی اشاره داشته‌اند که علاقه‌مندان می‌توانند به شرح آن مراجعه نمایند (ر.ک: محقق داماد، ۱۴۰۶، ص ۲۲۰ / کدخدایی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۴). نتیجه اینکه آنچه در قوانین جمهوری اسلامی چه در قانون اساسی** و چه قوانین عادی به عنوان مجازات تعزیری و ملحقات آن (جریمه) آمده و از سوی قضات یا ضابطین قضایی اجرا می‌شود، همان مرتبه دوم و سوم امر به معروف و نهی از منکر از سوی دولت است. با توجه به اثبات این موضوع می‌توان گفت: حکم عقل به ضرورت وجود ضمانت اجرا مساوی حکم آن به ضرورت وجود کارکرد امر به معروف و نهی از منکر است.

۴-۱. لزوم پیشگیری از معصیت (جرم)

این استدلال چنین بیان گردیده است که: یکی از احکام مستقل عقل آن است که باید از معصیت نسبت به مولی و تخلف از دستورات او جلوگیری کرد. از نظر عقل، تفاوتی در شیوه‌های مختلف جلوگیری از معصیت، مانند نهی زبانی یا اقدامات عملی، که ممکن است، وجود ندارد (موسوی خمینی، [بی‌تا]، ص ۲۰۴). در پاسخ گفته شده است که: «اساس این استدلال، بر درک رابطه خاص انسان و خدا که از آن به «عبودیت» تعبیر می‌شود، استوار است» (سروش، ۱۳۸۱، ص ۵۲). تا نتیجه گرفته شود که این استدلال تنها برای خداپاوران قابل استناد است؛ اما با دقت در بیانات استدلال کننده مشخص می‌شود که ایشان مسئله معصیت را به عنوان یکی از مصادیق کار ناروا نام برده‌اند چنانچه حتی جلوگیری از کار زشت از سوی غیر مکلف یا حیوان را نیز به لحاظ عقلی برای «انسان» لازم می‌دانند: «... اگر حیوانی بخواهد چیزی را روی زمین بریزد که به مصلحت نیست و انسان شاهد آن باشد، وظیفه جلوگیری دارد و بی تفاوتی‌اش، قبیح

* «مرحله سوم که در حقیقت مرحله تعزیراتی است، وظیفه حاکم شرع است. بنابراین ادله امر به معروف و نهی از منکر شامل تعزیرات نیز می‌گردد، و به همان دلیل که این دو فریضه بزرگ واجب است، تعزیرات نیز لازم می‌باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ص ۴۲).

** اصل یکصد و پنجاه و ششم: قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است: ۴ - کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین.

است و حتی چنین فردی قابل مؤاخذه است؛ زیرا در برابر وقوع مبعوض - با هر مرتبه‌ای از اهمیت - اقدامی نکرده است، همچنین اگر این شخص، ناظر معصیت فرد مکلفی باشد و برای جلوگیری از آن اقدامی نکند، از نظر عقل محکوم بوده و به همان ملاک - وقوع کاری که مورد نفرت و بغض است - قابل مؤاخذه است» (موسوی خمینی، [بی‌تا]، ص ۲۰۴). البته به اصل این استدلال نیز ایراداتی مانند «نافی اختیار بودن آن» وارد شده است (منتظری، [بی‌تا]، ص ۳۵۳-۳۵۵ / خویی، [بی‌تا]، ص ۳۵۱) که به دلیل وجود پاسخ‌های روشن، لزومی به طرح و پاسخ به آن دیده نمی‌شود.*

به هر حال به نظر می‌رسد که مبانی این استدلال با آنچه امروز در حقوق کیفری به نام «لزوم پیشگیری از جرم» خوانده می‌شود مشابهت زیادی دارد** که می‌توان این مقوله را با مسئله «جلوگیری از فساد و طغیان» ناشی از قدرت حاکمان که به عنوان یکی از فلسفه‌های نظارت بر حکومت در نظام‌های حقوقی فعلی مطرح گردیده است نیز پیوند زد؛ چراکه «اصل امر به معروف و نهی از منکر هم‌چون ابزار ممانعت از برقراری حکومت‌های ظالم و استبدادی عمل می‌کند» (صباغیان، ۱۳۸۳، ص ۱۰۳). ممکن است گفته شود که امر به معروف پیشگیری از تکرار است نه وقوع؛ چراکه یکی از شرایط وجوب آن اصرار مرتکب (احتمال تکرار) است، لکن باید توجه نمود که این شرط قیودی دارد و همیشه پس از ارتکاب جرم نیست بلکه طبق نظر صریح فقهای مانند امام خمینی: «اگر از حال شخص به صورت علم یا اطمینان و یا از دلیل معتبری یا اطمینان ظاهر شود که او می‌خواهد معصیتی را مرتکب گردد که تا به حال آن را انجام نداده است. ظاهر آن است که نهی او واجب است» (موسوی خمینی، ۱۴۲۲، ص ۳۰۱).

همچنین ممکن است این پرسش مطرح گردد که امر به معروف و نهی از منکر تنها محدود به جرائم نیست که بتوان آن را با مسئله پیشگیری از جرم در نظام حقوقی معاصر مقایسه نمود بلکه هر نوع گناهی را شامل می‌شود. در پاسخ باید گفت که از منظر نظام حقوقی اسلام هر نوع گناهی نوعی جرم محسوب می‌شود که مجال بحث از آن در اینجا وجود ندارد (ر.ک: طلابکی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۴-۱۲۵).

* برای مطالعه یک نمونه از پاسخ‌ها ر.ک: (سروش، ۱۳۸۱، ص ۵۵-۵۷).

** عقل حکم می‌کند که از هر گونه تخلف از قانون - الهی یا بشری - جلوگیری شود.

۱-۵. حقوق اجتماعی (حق رشد و سلامت روانی)

چنانچه قبلاً اشاره گردید عموماً نویسندگان در بحث از مبانی عقلی امر به معروف و نهی از منکر به موارد چهارگانه یاد شده در قالب مبانی «وجوب» بسنده نموده‌اند؛ لکن به نظر می‌رسد این موارد جنبه حداقلی و سلبی دارند یعنی نتایج فاجعه‌بار نبود امر به معروف و نهی از منکر را متذکر شده و آن را ضامن عدم سقوط جامعه دانسته‌اند. این در حالی است که می‌توان از یک منظر حداکثری و ایجابی نیز به لزوم انجام امر به معروف و نهی از منکر که حتی در نظام حقوقی معاصر نیز پذیرفته شده است، تمسک جست و آن چیزی نیست جز «حق» هر انسان برای زندگی در یک جامعه دارای بالاترین استاندارد سلامت روحی و روانی که بتواند او را به رشد لازم برساند. به عبارت دیگر حق انسان بر زندگی و رشد در یک محیط سالم ایجاب می‌کند که او یا دولت، با عوامل ناامنی روحی و روانی مبارزه کند. در مقام مقایسه می‌توان گفت مبانی وجوب، متناظر با آن دسته روایات (مبانی نقلی امر به معروف و نهی از منکر) هستند که عواقب «ترک» این فریضه مانند تسلط اشرار (نوری طبرسی، ۱۳۰۸، ص ۱۸۵)، هلاکت کودکان (کلینی رازی، ۱۳۶۷، ص ۵۶۵۵) و ... را بیان نموده‌اند؛ ولی مبنای اخیر متناظر با روایاتی است که نتایج مثبت «انجام» این فریضه در جامعه مانند ایمنی راه‌ها، آبادی زمین و ... (همان) * را برشمرده‌اند. رد پای چنین حقی را می‌توان در اسناد حقوق بشری نیز مشاهده نمود چنانچه ماده ۲۹ «اعلامیه جهانی حقوق بشر»** هر کس را در مقابل جامعه‌ای که رشد آزاد و کامل شخصیت او را میسر نماید دارای وظیفه می‌داند. از سوی دیگر ماده ۱۲ «میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و

* همانا امر به معروف و نهی از منکر واجبی عظیم می‌باشد که بوسیله آن واجبات بر پا می‌شوند. در صورت رهاکردن آن غضب خداوند بر آن‌ها تمام می‌شود و عقاب او بر همه عمومیت می‌یابد و نیکان در سرزمین گناهکاران و کودکان در خانه بزرگان هلاک می‌شوند. به درستی که امر به معروف و نهی از منکر راه انبیاء و روش صالحان می‌باشد فریضه‌ای بزرگ که با آن همه واجبات برپا و راه‌ها امن و کسب‌ها حلال و مظالم برگردانده و زمین آباد می‌شود و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و امر استقامت می‌یابد.

** <http://www.ohchr.org/EN/UDHR/Pages/UDHRinsignlanguages.aspx>

فرهنگی* هر انسانی را دارای حق برخورداری از بالاترین استاندارد سلامت جسمی و روحی دانسته** و تعیین «گزارش‌گر حق برخورداری از بالاترین استاندارد سلامت جسمی و روحی***» از سوی شورای حقوق بشر نشان دهنده شناسایی این حق بوده**** و قاعدتاً لوازم آن بایستی مهیا گردد، گرچه ممکن است در زمینه مصادیق سلامت روحی اختلاف دیدگاه وجود داشته باشد.

۲. مبانی حقوقی به معنای ملاک مشروعیت

در قسمت پیشین، ضرورت امر به معروف و نهی از منکر یا وجوب آن بر اساس عقل تبیین گردید؛ اما از آنجا که تحقق این فریضه اجتماعی، بر خلاف عبادات فردی، نیازمند مداخله و تصرف در شئون دیگران (مردم- دولت، دولت- مردم و مردم-مردم) است، لذا مناسب است که مبنای توجیه‌کننده این نوع دخالت را روشن نماییم. به عبارت دیگر، می‌خواهیم بدانیم که مجوز دخالت مسلمانان و نیز حکومت اسلامی در شئون یکدیگر- به‌ویژه مداخله مردم در امور یکدیگر که در نظام‌های لیبرال محل اشکال است***** - چیست؟ مشروعیت تصرف در شئون دیگران یک مسئله اساسی است که فراروی تمامی مکاتب حقوقی قرار دارد و باید به آن پاسخ دهند. البته ما به این نکته توجه داریم که در نظام حقوقی اسلام، امر شارع مقدس به انجام یک فعل اجتماعی توجیه‌کننده توأمان ضرورت آن واجب و مشروعیت انجام آن از سوی مکلفین نسبت به دیگران است، به بیان دقیق‌تر در نظام حقوقی اسلام «ملاک حقانیت و مبنای مشروعیت قواعد حقوقی، اراده تشریحی خداوند است» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷،

* <http://www.ohchr.org/EN/ProfessionalInterest/Pages/CESCR.aspx>.

** ماده دوازدهم: بند ۱. دولت‌های عضو این میثاق حق هر فرد را برای دستیابی و برخورداری از بالاترین (وضعیت) سلامت جسمی و روحی، به رسمیت می‌شناسند.

*** Special Rapporteur on the right of everyone to the enjoyment of the highest attainable standard of physical and mental health

**** <http://www.ohchr.org/EN/Issues/Health/Pages/SRRRightHealthIndex.aspx>

***** «در فرهنگ غرب چنین حقی به کسی نمی‌دهند تا بتواند مانع ارتکاب گناه دیگران شود یا در امور معنوی دیگر افراد جامعه دخالت کند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۳۹).

ص ۱۲۸)؛ اما جالب اینجاست که در مسئله امر به معروف و نهی از منکر، شارع مقدس خود برای توجیه دخالت مؤمنین در امور یکدیگر دلیل می‌آورد که چیزی نیست جز «ولایت مؤمنین بر یکدیگر».* به عبارت دیگر امر به معروف و ناهی از منکر برای دخالت در امور دیگران و آنکه بتواند به دیگری تذکر دهد و یا عملاً جلو معصیت را بگیرد باید نوعی ولایت و قدرت قانونی برایش جعل و اعتبار شود که طبق این آیه خداوند چنین ولایت و قدرتی را به مردان و زنان مؤمن داده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۴۴-۴۵). بنابراین مبنای وجود این اصل ولایت مؤمنین است که مانند تمامی قواعد حقوقی به ولایت الهی منتهی می‌شود.

باید به این نکته توجه داشت که «ولایت» بین مؤمنین از یک منظر دیگر نیز می‌تواند توجیه‌کننده وجوب امر به معروف و نهی از منکر باشد و این در صورتی است که آن را به «محبت» و «دوستی» معنا کنیم. از این منظر می‌توان گفت در یک جامعه ایمانی که هدف آن تعالی انسان‌هاست و همه مؤمنین با یکدیگر برادر بوده و بر هم ولایت دارند، حق هر انسان مؤمنی است که در صورت انجام یک خطا یا تکرار عامدانه یک گناه، از سوی دیگر مؤمنین ارشاد یا بازخواست شود تا بتواند با تصحیح افکار یا عمل کرد خود در مسیر حیات طیبه قدم بردارد. این نکته‌ای است که هم در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام** مشهود است و هم بعضی فقها بدان توجه داشته‌اند، چنانچه تصریح نموده‌اند که «از نصیحت ایشان و امر به معروف و نهی از منکر کوتاهی نباید کرد که آن نیز از جمله حقوق مؤمنین است» (بهبهانی کرمانشاهی، ۱۴۲۱، ص ۲۲۳) لازم به ذکر است که در بندج ماده بیست و دوم اعلامیه حقوق بشر اسلامی دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر بر طبق ضوابط شریعت اسلامی، به عنوان حق هر فرد به رسمیت شناخته شده است. بنابراین در مقابل این حق ناشی از برادری، وظیفه‌ای متقابل برعهده مؤمنان است تا یکدیگر را امر و نهی کنند.

ممکن است این سؤال مطرح شود که مبنای حقوقی طرفداران حقوق بشر معاصر

* والمؤمنون والمؤمنات بعضهم أولياء بعض يأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر (توبه: ۷۱).
 ** أيتها الناس إن لي عليكم حقاً و لكم عليّ حق فأما حقكم عليّ فالنصيحة لكم و توفير فيئكم عليكم و تعليمكم كيلا تجهلوا و تأديبكم كيما تعلموا (سیدرضی، خطبه ۳۴، ۱۴۱۴، ص ۴۴).

برای دخالت در امور دیگران با هدف دفع یا رفع نقض این حقوق چیست؟ در مقام پاسخ، طرفداران حقوق بشر معاصر که می‌توان آن را حقوق بشر لیبرالیستی یا پوزیتیویستی نام نهاد، ابتدا تلاش نموده‌اند تا برای اثبات «وجود حقوق جهان‌شمول» برای بشر مبانی لازم را ارائه دهند (ر.ک: قاری سید فاطمی، ۱۳۸۲، ص ۷۶-۱۱۸) که تبیین این مبانی و نقد آن مجال دیگری می‌طلبد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۵۷-۲۶۷ / مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۹۹-۱۱۰)؛ لکن چنانچه گفته شده است: توجیه «استحقاق افراد به بهره‌مندی از حقوق بنیادین، ضرورتاً به معنای موجه‌بودن مداخله دیگران در برابر نقض این حق‌ها نیست» (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۸) و این مداخله باید جداگانه به اثبات برسد. در عین حال بنا بر اعتراف همین طرفداران حقوق بشر معاصر که مبنای خود را اخلاق حق‌مدار می‌دانند، آنان نتوانسته‌اند مشروعیت این مداخله را در چارچوب قراردادمداری جان راولز یا اخلاق کانتی اثبات نمایند (همان، ص ۱۳۸-۱۴۶)، لذا ناچار شده‌اند به مبانی «رقیبان ناهمدل» که از نظر آنان همانا نفع‌انگاران و محافظه‌کاران مذهبی (همان، ص ۱۱۹). هستند این گونه متوسل شوند: «اخلاق فضیلت‌مدار و اخلاق نفع‌انگار به‌رغم آنکه نمی‌توانند اصالتاً به عنوان مبنای نظری و اخلاقی حقوق بشر مطرح باشند؛ اما می‌توانند در مسئله حمایت از حقوق نقض شده دیگران به کار آیند. این ادعا در بادی امر تناقض‌آمیز می‌نماید؛ لیکن باید توجه داشت که باور اخلاقی به حقوق بشر و مسئله مقابله با نقض و نادیده‌گرفتن حقوق دیگران دو مسئله متفاوت هستند که هرکدام مبنای اخلاقی خاص خود را می‌طلبند» (همان، ص ۱۴۲). با این توجیه است که آنان از کمک به دیگران به ویژه مظلومان که از جمله فضایل انسانی در ادیان ابراهیمی است علی‌رغم مفهوم متفاوت ظلم و ستم در برخی قرائت‌های سنتی از مذهب با نقض حقوق بشر (همان، ص ۱۴۵-۱۴۶)، برای رسیدن به نتیجه مد نظر خویش بهره می‌برند؛ اما بر خلاف این مدعا و توجیه ارائه شده، به نظر می‌رسد علت اصلی این نابسامانی، وجود اشکال در مبانی و منابع اولیه حقوق بشر معاصر باشد. از جمله اشکال‌های مرتبط با بحث ما آنکه: قانونگذاران بین‌المللی به دلیل غرق‌شدن در «طبیعت» و غفلت از «فطرت»، در رهنمودها و میثاق‌های حقوقی خودساخته تنها به حق بهره‌مندی از نعمت‌ها و تا

حدودی وظیفه عدم تجاوز به حقوق دیگران اشاره نموده‌اند؛ اما از خط سوم روابط حقوقی مبتنی بر فطرت یعنی وظیفه پاسداری از حقوق دیگران سخنی به میان نیاورده‌اند در حالی که در تفکر دینی، حمایت از مظلوم به عنوان یک وظیفه عینی یا کفایی مطرح گشته است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۶۲-۲۶۴). شاید به همین دلیل باشد که مایکل کوک، نویسنده غربی کتاب «امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی»، معتقد است که وظیفه بازداشتن دیگران از ارتکاب کارهای ناشایست نسبت به هم‌نوعان مختص جوامع اسلامی بوده و مشابهی در فرهنگ غرب ندارد (کوک، ۱۳۸۶، ص ۱۸). اثبات وجود مبانی حقوقی برای امر به معروف و نهی از منکر، اهمیت بسیار زیادی دارد؛ چراکه آن را از یک امر اخلاقی صرف متمایز نموده امکان قانونگذاری و اجرای آن را در جامعه فراهم می‌سازد و در نتیجه گام مهمی در تحقق اصل هشتم قانون اساسی و نیز حقوق بشر اسلامی که با تعبیر مختلف در اصول مختلف قانون اساسی از آن یاد شده است*، خواهد بود.

نتیجه

در این مقاله مبانی حقوقی امر به معروف و نهی از منکر به دو معنا بررسی گردید. در معنای اول مبانی همان اهداف متوسط و ضرورت‌ها هستند که در قالب مبانی عقلی و نقلی قابل بررسی هستند. با بررسی مبانی عقلی و نقد و بازخوانی ادبیات موجود به این نتیجه رسیدیم که اهداف عمده این فریضه در نظام‌های حقوقی معاصر به ویژه نظام حقوق بشر نیز نهفته است و بسیاری از نهادهای حقوق بشری کار ویژه امر به معروف و نهی از منکر را دارا هستند گرچه در تمامی مصادیق معروف و منکر توافقی وجود ندارد؛ اما در معنای دوم، مبنا همان ملاک مشروعیت و در مانحن فیه مجوز دخالت شهروندان در امور یکدیگر است که از منظر اسلام کاملاً موجه بوده و وجه برتری آن بر نظام حقوق بشر معاصر است. با اثبات وجود مبانی حقوقی راه برای رفع شبهه اخلاقی بودن این فریضه و عدم امکان قانونگذاری و نهادسازی برای آن فراهم می‌گردد.

* از جمله ر.ک: اصل یکصد و پنجاه و ششم: قوه قضائیه قوه ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است: ۲. احیاء حقوق عامه ...

منابع

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد؛ *النهاية في غريب الحديث و الأثر*؛ ج ۳، چ ۱، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، [بی تا].
۲. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ ج ۴، چ ۳، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۳. بهبهانی کرمانشاهی، آقامحمدعلی بن وحید؛ *مقامع الفضل*؛ ج ۲، چ ۱، قم: مؤسسه علامه مجدد و حید بهبهانی، ۱۴۲۱ق.
۴. سیدرضی، محمد؛ *نهج البلاغه*؛ چ ۱، قم: مؤسسه نهج البلاغه، خطبه ۳۴، ۱۴۱۴ق.
۵. جمعی از نویسندگان؛ *درسنامه فلسفه حقوق*؛ چ ۱، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۷.
۶. جوادی آملی، عبدالله؛ *فلسفه حقوق بشر*؛ چ ۵، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶.
۷. حسینی، سیدمحمد؛ *سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران*؛ چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران (سمت)، ۱۳۸۳.
۸. حسینی واسطی زبیدی، سیدمحمد مرتضی؛ *تاج العروس من جواهر القاموس*؛ ج ۷، چ ۱، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
۹. خرازی، محسن؛ «دلایل عقلی و نقلی امر به معروف و نهی از منکر»؛ ترجمه عبدالله امینی پور؛ *حکومت اسلامی*، ش ۳۳، ۱۳۸۳.
۱۰. خویی، سیدابوالقاسم؛ *مصباح الفقاهه*؛ ج ۱، [بی جا]، [بی تا].
۱۱. سروش، محمد؛ «مبانی عقلانی امر به معروف و نهی از منکر»؛ *حکومت اسلامی*، ش ۲۴، ۱۳۸۱.
۱۲. صباغیان، علی؛ «مبانی اسلامی حق حاکمیت مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی»؛ *دین و ارتباطات*، ش ۲۲، ۱۳۸۳.

۱۳. طبسی، نجم‌الدین؛ حقوق زندانی و موارد زندان در اسلام؛ چ ۱، قم: بوستان کتاب، [بی‌تا].
۱۴. طلائی، اکبر؛ «بررسی تحلیلی نحوه تحقق اصل هشتم قانون اساسی با نگاهی به نهاد حسبه و نهاد ملی حقوق بشر»؛ رساله دکتری، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.
۱۵. فاضل موحدی لنکرانی، محمد؛ جامع المسائل (فارسی - فاضل)؛ ج ۲، چ ۱۱، قم: انتشارات امیر قلم، [بی‌تا].
۱۶. فاضل هندی اصفهانی، محمدبن حسن؛ کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام؛ ج ۱۰، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ق.
۱۷. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد؛ حقوق بشر در جهان معاصر، ج ۱، چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲.
۱۸. کاتوزیان، ناصر؛ فلسفه حقوق، ج ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
۱۹. کدخدایی، محمدرضا؛ «بررسی فقهی و حقوقی قاعده التعزیر فی کلّ معصیة»؛ فقه اهل بیت علیهم‌السلام، ش ۵۴، ۱۳۸۷.
۲۰. کلینی رازی، ابی جعفر محمدبن یعقوب بن اسحاق؛ الفروع من الکافی؛ ج ۵، چ ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، [بی‌تا].
۲۱. کوک، مایکل؛ امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی؛ ترجمه احمد نمایی؛ ج ۱، چ ۴، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶.
۲۲. حلی (محقق)، نجم‌الدین جعفر بن حسن؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام؛ ج ۱، چ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۲۳. محقق داماد، سیدمصطفی؛ قواعد فقه؛ ج ۴، چ ۱۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۲۴. محمدی خراسانی، علی؛ شرح تبصره المتعلمین (محمدی)؛ ج ۱، [بی‌جا]، [بی‌تا].
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی؛ حقوق و سیاست در قرآن؛ قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۷۷.

۲۶. —؛ نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام؛ چ ۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.
۲۷. —؛ بزرگ‌ترین فریضه؛ چ ۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ تعزیر و گستره آن؛ چ ۱، قم: مدرسه الامام علی ابن ابیطالب، ۱۳۸۸.
۲۹. منتظری، حسینعلی؛ دراسات فی المکاسب المحرمه؛ ج ۲، قم: [بی‌جا]، [بی‌تا].
۳۰. —؛ دراسات فی ولایة الفقیه؛ ج ۲ و ۳، [بی‌تا].
۳۱. موسوی خمینی، روح‌الله؛ المکاسب المحرمه؛ ج ۱، [بی‌تا].
۳۲. —؛ استفتانات؛ ج ۳، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ق.
۳۳. النوری الطبرسی، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۲، چ ۲، بیروت: موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۳۰۸ق.
34. <http://www.ohchr.org/EN/ProfessionalInterest/Pages/CESCR.aspx>.
35. <http://www.ohchr.org/EN/UDHR/Pages/UDHRinsignlanguages.aspx>.
36. <http://www.ohchr.org/EN/HRBodies/HRC/Pages/HRCIndex.aspx>.
37. <http://www.ohchr.org/EN/Issues/Health/Pages/SRRightHealthIndex.aspx>.
38. <http://www.un.org/En/documents/charter>.
39. http://www.unic_ir.org/hr/declaration_islamic.htm.